



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿فَلَمَّا الْقَوْأَ قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحَرُ إِنَّ اللَّهَ سَيَبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ (۸۱) وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (۸۲) فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ (۸۳) وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ (۸۴) فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۸۵) وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِّنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۸۶)﴾

در جریان سحر ملاحظه فرمودید يك طلعت است و واقع غماست اين صنعت واقع نما تأثیر خارجی دارد نه اینکه بی اثر باشد چه اینکه در بخش هایی از آیات ﴿يَفْرُقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ﴾^۱ گذشت و اضرار سحر را قرآن تصدیق کرد که سحر ضرر دارد لکن فرمود ﴿وَمَا هُمْ بِضَارِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾^۲ اما طیره و امثال ذلك البته بی اثر است توهم محض است و اگر در بعضی از روایات آمده است که سحر حق است یعنی سحر تأثیر دارد يك صنعتی است مؤثر و کار باطلی است اما واقعیت ندارد نظیر معجزه که اگر عصای مبارک موسای کلیم (سلام الله علیه) به صورت مار درآمد مار واقعی و حقیقی است و اما اگر چوب ها و طناب های ساحران آل فرعون به صورت مار درآمد در حد تخیل است ﴿سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ﴾^۳ از اینکه مؤثر است خود همان

۱ - سوره بقره، آیه ۱۰۲

۲ - سوره بقره، آیه ۱۰۲

۳ - سوره اعراف، آیه ۱۱۶

آیات نشانه تأثیر دارد به اینکه ﴿واسترهوهم﴾ تماشاچی‌ها گرفتار وحشت و هراس شدند پس معلوم می‌شود مؤثر است از این جهت که واقعیت ندارد چون ﴿سحروا عین الناس﴾^۱ و یخیل الیه من سحرهم آنها تسعی^۲ بر خلاف تخیل صبر و جحد یا ... و مانند آن که افسانه‌ای بیش نیست و آثاری هم ندارد البته مسئله تلقین چیز دیگر است.

سؤال: ... جواب: چرا آنکه واقع‌نما است در خیال اثر می‌گذارد انسان از آثار نفسانی‌اش از آن ادراکاتش از آن حب و بغضش از آن غرایض نفسانی‌اش متأثر است الان اگر عقرب از کنار لباس انسان بگذرد و انسان نداند هیچ ترسی ندارد اما اگر يك سوسکی را در شب تار عقرب بیندازد فریادش بلند است اینکه آنجا فریاد می‌کشد و می‌هراسد و می‌گریزد از آن ادراک نفسانی‌اش متأثر است اینکه عقرب از کنار لباسش می‌گذرد و او هیچ اطلاعی ندارد از جهلش در امن کاذب به سر می‌برد این اوصاف نفسانی در انسان اثر می‌گذارد اگر در خیال انسان چیزی اثر گذاشت باعث هراس است باعث ترس است فرمود ﴿سحروا عین الناس واسترهوهم﴾^۳ و اگر انسان گرفتار يك عقیده باطل سد به استناد آن عقیده باطل آثار خودش را هم مترتب می‌کند آن ادراکات انسان در انسان اثر می‌گذارد خواه آن ادراکات صحیح باشد خواه آن ادراکات باطل باشد تلقینات این‌طور است خوب فرمود این باطل است و خدای سبحان بطلانش را هم اظهار می‌کند مطلب دیگر آن است که این قصص قرآن کریم گرچه به صورت قضایای شخصی ذکر شده است اما آن علتش آن حکمتش تام است گذشته و حال و آینده را در برمی‌گیرد در همین جریان موسی کلیم (سلام الله علیه) که فرمود ﴿ما جئتم به السحر﴾ این اصول کلی است و اختصاصی به آن زمان ندارد ﴿ان الله سیبطله﴾ یعنی هر باطلی را خدا بطلانش را اظهار می‌کند يك ﴿ان الله لا یصلح عمل المفسدین﴾ هر

۱ - سورة اعراف، آیه ۱۱۶

۲ - سورة طه، آیه ۶۶

۳ - سورة اعراف، آیه ۱۱۶

تبه‌کاری بخواهد دسیسه کند نقشه بی‌جا و باطلی بکشد به مقصد نمی‌رسد زیرا رب و گرداننده جهان هستی خداست بر اساس توحید يك، و تمام این جهان حدوثاً و بقائاً با حق می‌گردد ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾^۱ این دو، و آنچه در جهان می‌گذرد سپاه و ستاد الهی هستند که ﴿وَاللَّهُ جُنُودَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۲ این سه، کلمات الهی فیوضات الهی هم پایان پذیر نیست ﴿لَنفُذَ الْبَحْرَ قَبْلَ أَنْ تَنْفُذَ كَلِمَاتِ رَبِّي﴾^۳ چهار، خدا با تَك تَك این کلمات و آیات و آثار می‌تواند بطلان باطل را اظهار کند و حق بودن حق را تحقیق کند تبیین کند دفاع کند پنج، این امور و اصول پنجگانه و مانند آن از این بخش استفاده می‌شود و اختصاصی هم به جریان حضرت موسی و هارون و فرعون و آل فرعون و اینها ندارد چه اینکه در جریان حضرت نوح يك اصل کلی را هم ذکر فرمود فرمود این طور نبود که حالا قوم نوح در برابر او ایستادند و گرفتار طبع قلب شدند در همان آیه ۷۴ همین سوره مبارکه یونس که قبلاً این آیه خوانده شد فرمود ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَبُوا بِهِ مِنْ قَبْلِ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ﴾^۴ هر کسی بی‌راهه رفت اول ما به او مهلت می‌دهیم هدایت می‌کنیم یا با حکمت و موعظه و جدال احسن راهنمایی می‌کنیم یا در توبه را به سوی او باز می‌کنیم که برگردد اگر این عداوتش به تعدی رسید و تعدی‌اش به اعتدال منتهی شد از آن به بعد ما دیگر او را به حال خودش رها می‌کنیم این اصل کلی است ﴿كَذَلِكَ﴾ اگر فرموده بود ﴿نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ﴾^۵ ظهور داشت اما آن طوری که با گفتن ﴿كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ﴾^۶ می‌شود استظهار

۱ - سوره حجر، آیه ۸۵

۲ - سوره فتح، آیه ۴

۳ - سوره کهف، آیه ۱۰۹

۴ - سوره یونس، آیه ۷۴

۵ - سوره یونس، آیه ۷۴

۶ - سوره یونس، آیه ۷۴

کرد که این يك اصل عالمی و کلی است آن وقت نمی شد اینجا فرمود ﴿كَذَلِكَ نَطْبِعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ﴾^۱ هر کس اهل بازی بود بالأخره ما دلش را طبع می کنیم مهر می زنیم که از آن به بعد حق در آن نفوذ نمی کند و معنای طبع قلب ختم قلب و مانند آن این است که او را به حال خودش رها می کنیم او از درون گرفتار نفس اماره است از بیرون گرفتار ابلیس موسوس است راهی هم برای علاج ندارد ﴿كَذَلِكَ نَطْبِعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ﴾ پس او می شود اصل کلی اختصاصی به جریان حضرت نوح (سلام الله علیه) ندارد اینجا هم این امور پنج ششگانه اختصاصی به حضرت موسی (سلام الله علیه) ندارد ﴿إِنَّ اللَّهَ سَبِيْطٌ﴾ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ ﴿وَيُحَقِّقُ اللَّهُ حَقَّ بَكَلَمَاتِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾ اینها اختصاصی به جریان حضرت موسی ندارد معنای احقاق حق در دعای عهد و اینها هم می خوانید «و يحق الحق و يحققه»^۲ تبیین کردن اجرا کردن دفاع کردن در اجرا ملاحظه کسی را نکردن اینها معنای احقاق حق و تحقیق حق است هم تبیین می کند هم اعمال می کند هم از او حمایت می کند هم در اجرا مسامحه نمی کند کلمات الاهی هم آیات الاهی اسناد الاهی آنچه در جهان خلقت می گذرد همه آنها کلمات الاهی هستند و تمام شدنی هم نیستند آنچه در سوره مبارکه کهف و لقمان آمده ناظر به همین قسمت است در آیه ۱۰۹ سوره مبارکه کهف این است که ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لَّكَلَمَاتِ رَبِّي لَنَفَدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي﴾^۳ اگر دریا مداد بشود مداد یعنی مرکب مداد العلما یعنی این مرکب این مایع مشکی از آن مایع سرخ اثرش بیشتر است افضل از دماء شهداست برای اینکه این مرکب است این خون ها را جاری می کند و شهید تربیت می کند ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا﴾^۴ یعنی مرکب باشد برای نوشتن کلمات رب این دریا تمام می شود ﴿قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي﴾ قریب این مضمون در سوره مبارکه

۱ - سوره یونس، آیه ۷۴

۲ - مفاتیح الجنان، ص ۵۴۰

۳ - سوره کهف، آیه ۱۰۹

۴ - سوره کهف، آیه ۱۰۹

لقمان به این صورت آمده است آیه ۲۷ سوره مبارکه لقمان این است که ﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَدِيهِ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ آبِحَرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ أَنْ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۱ اینجا گذشته از مداد به قلم هم اشاره کرده است که اگر تمام درخت‌ها بشوند و بخواهند کلمات الهی را بنویسند نمی‌شود زیرا این درخت‌ها محدودند آن کلمات الهی نامتناهی خوب پس ذات اقدس اله با کلماتش با فیوضاتش با افعال و آثارش حق را احقاق می‌کند ولو مجرمان نخواهند این ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾ در هر عصر و مصری هست در طلیعه داستان حضرت موسی و هارون (سلام الله علیهما) فرمود استکبار و جرم در دربار فرعون و همچنین برای آل فرعون مطرح بود لذا آنها را به مقابله با موسی و هارون (علیهم السلام) وادار کرد در طلیعه داستان موسی و هارون (سلام الله علیهما) در قبال درگیری با قومش در همین سوره مبارکه یونس آیه ۷۵ این چنین فرمود ﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمُ مُوسَى وَهَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ﴾ اینجا چون قوم مجرم و تبه‌کار بودند و قطع ارتباط با حق داشتند این قطع ارتباط با حق را می‌گویند جرم چون اینها از حق منقطع بودند و ارتباط خود را با حق قطع کردند در برابر موسی و هارون (سلام الله علیهما) ایستادند اینجا هم فرمود حالا که اینها ایستادگی کردند ولو دستشان هم بیاید همه وسایل را تجهیز کنند خدا حق را احقاق می‌کند و تثبیت می‌کند ﴿وَيُحَقِّقُ اللَّهُ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾ خوب حالا بحث‌های علمی تمام شد حالا بحث‌های حقوقی و اخلاقی و ایمان و کفر و اینها مطرح است سؤال می‌شود که چه شد حالا چه کسی قبول کرد چه کسی قبول نکرد آل فرعون که قبول نکردند آیا از بنی اسرائیل کسی قبول کرد یا نکرد؟ فرمود ﴿فَمَا آمَنَ بِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ﴾ در چنین فضایی که آل فرعون بر

اساس ﴿یسومونکم سوء العذاب یذبحون ابناءکم و یستحیون نساءکم﴾^۱ رفتار می کردند در چنین فضایی فقط یک گروه اندکی از جوانهای قوم موسی کلیم به او ایمان آوردند مردم رسمی مصری ها و بنی اسرائیل نتوانستند ایمان بیاورند از ترس ذریه و جوانهای همین بنی اسرائیل خائفانه به موسای کلیم ایمان آوردند ﴿فما آمن لموسی الا ذریة من قومه﴾ گرچه برخی این ضمیر ﴿من قومه﴾ را به فرعون برمی گردانند یعنی گروه کمی از قوم فرعون لکن چون موسای کلیم نامش نزدیک تر از نام فرعون است و همسر است ضمیر به موسی برمی گردد ﴿فما آمن لموسی الا ذریة من قومه﴾ این برای تصغیر است نه تحقیر گروه کمی از جوانهای بنی اسرائیل به وجود مبارک موسای کلیم ایمان آوردند البته بعدها اضافه شدند ولی در طلیعه امر این چنین بودند آن هم ﴿علی خوف من فرعون و ملائیم﴾ برای اینکه فرعون آن ساحران را که ایمان آوردند گفته بود که ﴿وَأَصْلَبْنٰکُمْ فِیْ جَذْوَعِ النَّخْلِ﴾^۲ و دست راست و پای چپتان و دست چپ و پای راستتان را قطع می کنم به دار آویزانتان می کنم میخکوبتان می کنم که شده اصحاب و تد ﴿وَفِرْعَوْنُ ذِی الْاَوْتَادِ﴾^۳ دارای وتد و میخها بود که عده ای را میخکوب می کرد خوب این خطرها و نظامها را می دیدند دیگر لذا ﴿علی خوف من فرعون و ملائیم﴾ ایمان آوردند این ضمیر ﴿ملائیم﴾ را بعضی خواستند به فرعون برگردانند برای اینکه نزدیک است و جمع آوردنش هم یا به مناسبت آن است که از سلاطین و حکام جمع یاد می کردند یا برای آن است که منظور از فرعون آل فرعون است یعنی از فرعون و ملاء فرعون یا از فرعون و ملاء آل فرعون هراسناک بودند آنجا که ضمیر به فرعون برمی گردد و مفرد است او همان جریان عادی است در آیه ۷۵ همین سوره این بود که ﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسٰی وَ هَارُونَ اِلٰی فِرْعَوْنَ وَ مَلٰئِهِ﴾ اینجا دیگر جا برای جمع آوردن نیست

۱ - سوره بقره، آیه ۴۹

۲ - سوره طه، آیه ۷۱

۳ - سوره فجر، آیه ۱۰

اما آن ذریه آن گروه که می‌خواهند یا کسی می‌خواهد از زبان آنها از فرعون و ملاء فرعون یاد کند با تجلیل و تعظیم سلطنتی یاد می‌کند ﴿علی خوف من فرعون و ملائهم﴾ سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) احتمال می‌دهند که ضمیر ﴿ملائهم﴾ به همان ذریه برگردد ذریه‌ای از قوم موسی (علیه السلام) هم از فرعون می‌ترسیدند هم از بزرگان قوم خودشان که از بزرگان می‌ترسیدند که مبدا در اثر نصیحت بی‌جا اینها را گرفتار فتنه کنند و از دین برگردانند چون آنها بالاخره هراسناک بودند ولی محور همه شرارتها خود فرعون است تعلیل قرآن کریم این است که ﴿الا ذریة من قومه علی خوف من فرعون و ملائهم ان یفتنهم﴾ تمام تلاش‌های آنها روی این مسائل بود که مبدا اینها را در دین منحرف کنند فتنه دینی باشد که دوباره اینها را برگردانند آن عذابهای دنیایی آن قتل و اعدام و اینها برای اینها قابل تحمل بود در درجه دوم بود آنکه در درجه اول اهمیت بود همان مسئله افتتام دینی است ﴿ان یفتنهم و ان فرعون لعال فی الارض﴾ که علو در زمین داشت ﴿علا فی الأرض﴾^۱ بود و همان ﴿ما لکم من اله غیره﴾^۲ می‌گفت ﴿انا ربکم الاعلی﴾^۳ می‌گفت از نظر اعدام و قتل هم که ﴿لاصلینکم﴾^۴ و امثال ذلك داشت ﴿یذبحون ابناءکم﴾^۵ بود ﴿یستحیون نساءکم﴾^۶ بود ﴿یسومونکم سوء العذاب﴾^۷ بود و مانند آن و در کار سلطنت و اعدام و ﴿فساد فی الارض﴾^۸ هم بیش از سلاطین دیگر تعدی می‌کرد ﴿وانه لمن المسرفین﴾ در سلطنت و در حکومت و در داعیه بی‌جا و در آدم کشی و اینها بیش از سلاطین دیگر عمل می‌کرد ﴿وانه لمن المسرفین﴾ در چنین فضایی وجود مبارک

۱ - سورة قصص، آیه ۴

۲ - سورة اعراف، آیه ۵۹

۳ - سورة نازعات، آیه ۲۴

۴ - سورة اعراف، آیه ۱۲۴

۵ - سورة بقره، آیه ۴۹

۶ - سورة بقره، آیه ۴۹

۷ - سورة بقره، آیه ۴۹

۸ - سورة مائده، آیه ۳۲

موسی کلیم به این جوانهایی که ایمان آوردند راهنمایی می‌کند دستور می‌دهد که حالا ایمان آوردید خطرهای فراوانی شما را تعقیب می‌کند ﴿و قال موسی یا قوم﴾ این ﴿یا قوم﴾ هم يك تعبیر عاطفی است ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾ يك تکریمی را به همراه دارد اما ﴿یا قوم﴾ يك تعبیر عاطفی هم هست ﴿یا قوم ان كنتم آمنتم بالله﴾ اگر از نظر عقیده مؤمن هستید باید در مقام عمل تسلیم باشید نشانه تسلیم و انقیاد در مقام عمل توکل به خداست ﴿ان كنتم امنتم بالله﴾ اگر مؤمنید معتقد شدید به خدا ایمان آوردید باید در مقام عمل هم مستسلم مسلم و منقاد باشید اگر منقادید توکل کنید وکیل بگیرید بالاخره شما این راه را می‌خواهید ادامه بدهید نمی‌خواهید برگردید که طی این راه هم علم می‌خواهد قدرت می‌خواهد نه شما آن علمش را دارید نه آن قدرت را دارید به کسی که علیم قدیر است تکیه کنید ﴿فعليه توكلوا ان كنتم مسلمين﴾ هم محبوب به شرح ایمان است هم ملحق به شرط اسلام در اول فرمود ﴿ان كنتم امنتم بالله﴾ این شرط در آخر فرمود ﴿ان كنتم مسلمين﴾ این هم شرط این توکل هم مسبوق به شرط است هم ملحق به شرط منتها مسبوق به اعتقاد ملحق به عمل اگر در مقام جان و روح معتقدید و در مقام عمل مطیع و منقادید راهش توکل است توکل کردن یعنی وکیل گرفتن یعنی کار را به او بسپارید وقتی به او سپردید او هر امری که برای شما مقدر کرده است خیر خواهد بود قلب شما را راهنمایی می‌کند چون علیم است از شما حمایت می‌کند چون قدیر است و در توکل هم موحد باشید این تقدیم ﴿عليه﴾ بر ﴿توكلوا﴾ هم مفید حصر است آنها هم همین‌طور منحصرأً به موسی کلیم (سلام الله علیه) پاسخ دادند گفتند توکل می‌کنیم نه توکل می‌کنیم علی الله بلکه ﴿علی الله توكلنا﴾ ما را دستور توحید در توکل دادی ما هم موحدانه متوکل می‌شویم وجود مبارك موسی کلیم فرمود ﴿فعليه توكلوا﴾ اینها هم عرض کردند ﴿علی الله توكلنا﴾ نه توكلنا علی الله که در توکل هم ما می‌شویم موحد بعد هم وقتی که به خدا توکل کردند اولین دعایی که عرض کردند خدایا مبادا فتنه‌ای پیش بیاید که ما مشکل اعتقادی دینی پیدا

کنیم چون اگر آن ایمان سست بشود یا این اسلام آسیب ببیند این توکل هم از دست ما می‌رود لذا عرض کردند
 خدایا ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ این مال اعتقاد ما ایمان ثابت و اسلام لاحق این توکل ما که مسبوق به ایمان
 و ملحق به توکل است محفوظ باشد اگر از فتنه محفوظ شد خواسته دیگر هم داریم اگر دین ما محفوظ شد تقاضای
 دیگر هم داریم و آن این است که ﴿وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ ما را هم از عذاب اینها نجات بدهی این در
 درجه دوم قرار گرفته نه در درجه اول چه طور موسی کلیم (سلام الله علیه) در اینها کیمیاگری کرده که فضای کفر و
 گوساله‌پرستی ﴿وَيَسْؤُمُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ﴾^۱ این طور برگشت چه طور کیمیاگری کرده که بالأخره آن ساحران که
 برای جایزه آمدند این طور حاضر شدند میخ کوب بشوند صریحاً گفتند ﴿فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ﴾^۲ این کار آسانی نبود
 که چگونه آدم آن شیرینی شهادت را می‌چشد که برای او مرگ شیرین است در کمال شهادت گفتند ﴿فَاقْضِ مَا أَنْتَ
 قَاضٍ﴾^۳ اما تقضی هذه الحیاة الدنيا قبلأ برای آنها هر چه بود ﴿أَنْ هِيَ الْآلَا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا﴾^۴ بود برای مصری‌ها برای
 بت پرست‌ها برای گاو پرست‌ها هر چه هست ﴿أَنْ هِيَ الْآلَا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا﴾^۵ است ﴿مَوْتَ وَنَحْيٍ﴾^۶ است اما آنها
 فهمیدند که سرمایه عظیمی دارند برای راه طولانی و این سرمایه عظیم را نباید يك هفته خرج بکنند حالا اگر کسی
 آمده حوزه و یا دانشگاه يك سرمایه هفت و هشت ساله برایش گذاشتند این سرمایه را داشته باشد هفتاد هشتاد
 سال یا چهل سال تحقیق کن این همه سرمایه هفتاد ساله را که هفت روزه خرج نمی‌کند این عمر را این وقت را این

۱ - سورة بقره، آیه ۴۹

۲ - سورة طه، آیه ۷۲

۳ - سورة طه، آیه ۷۲

۴ - سورة مؤمنون، آیه ۳۷

۵ - سورة مؤمنون، آیه ۳۷

۶ - سورة مؤمنون، آیه ۳۷

اعتقاد را این اندیشه و این انگیزه برای آن است که سرمایه‌ای باشد ﴿كَادِحِ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾^۱ همه اینها را خدای ناکرده انسان برای این چند روز دنیا ببازد آن وقت می‌شود ﴿خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ﴾^۲ چیزی در دستش نیست این قومی که منطق‌شان ﴿إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُ الدُّنْيَا﴾^۳ بود ﴿مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُ الدُّنْيَا﴾^۴ بود ﴿وَمَا يَهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾^۵ بود ﴿مَوْتَ وَنَحْيٍ﴾^۶ بود بعد گشتند کیمیاگری شده گفتند ﴿فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾^۷ مگر تو چه قدر قدرت داری غیر از يك جان چیز دیگری که نمی‌توانی از ما بگیری که ما همین لحظه‌ای که مرديم برای ابد راحتيم خوب این خیلی تحول می‌خواهد این معجزه خیلی بالاتر از آن است که يك عصا را انسان اژدها بکند يك حيوان را انسان بکند معجزه است اما چوبی را حيوان کردن معجزه هست اما يك معجزه وسطاست يك حیوانی را انسان بکند بلکه فرشته بکند معجزه است آن معجزه است اینها که درسی نخواندند سالیان متمادی که اینها با کیمیاگری حل شدند منتها خیلی‌ها می‌توانستند از این کیمیا بهره ببرند عالماً عامداً خودشان را محروم کردند معجزه قوی که بتواند جان را متحول کند يك حیوانی را فرشته کند این به مراتب بالاتر از آن است که چوبی را حیوان بکند.

سؤال ... جواب: بله دیگر لذا فرمود شما بگو تأثیر از من چون تأثیر در دل‌ها به عهده مقلب القلوب است ﴿لَوْ

انْفَقَتْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا لَفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ﴾^۸ اما خدای سبحان منت گذاشته است به وسیله رسول گرامی

۱ - سورة انشقاق، آیه ۶

۲ - سورة حج، آیه ۱۱

۳ - سورة مؤمنون، آیه ۳۷

۴ - سورة جاثیه، آیه ۲۴

۵ - سورة جاثیه، آیه ۲۴

۶ - سورة مؤمنون، آیه ۳۷

۷ - سورة طه، آیه ۷۲

۸ - سورة انفال، آیه ۶۳

(صلی الله علیه و آله و سلم) دل‌های اینها را به هم مرتبط کرده این عقد اخوت که وجود مبارك خوانده بین خود و علی ابن ابی طالب (سلام الله علیهما) عقد اخوت خوانده سلمان و ابوذر را برادر کرده اوس و خزرج را برادر کرده این در حقیقت نظیر آن است که ذات اقدس الاله به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده باشد ﴿مَا الْفِت بَيْن قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ الْف بَيْنَهُمْ﴾^۱ نظیر ﴿وَمَا رَمِيتْ إِذْ رَمِيتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾^۲ بوسیله پیغمبر این اوس و خزرجی که اعداء عدو هم بودند دوست و برادر شدند منتها این کیمیاگری در نقشه آن نگارگر اصلی است که خدای سبحان باشد و خیلی‌ها می‌توانستند این راه را طی بکنند و عالماً و عامداً نرفتند فرمود این گروه وقتی ایمان آوردند اولین حرفشان این بود که خدایا کاری کن که دینمان محفوظ بماند خوب آن فضایی که عده‌ای به دنبال گوساله سامری راه می‌افتند خود درباریان فرعون هم گوساله پرست و گاو پرست بودند که گفتند ﴿وَيَذْرُكُ أَهْلَكَ﴾^۳ غالب مردم مصر ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾^۴ فرعون را پذیرفتند ﴿مَا لَكُمْ مِنْ آلِهِ غَيْرُهُ﴾^۵ را پذیرفتند آن وقت يك مشت جوان‌ها بیایند و بگویند که دنیا چیزی نیست ما آخرت می‌خواهیم و دین خدایا ما مسافریم دین ما را حفظ بکند به فرعون هم گفتند تو قدرتت فقط در دنیاست ﴿فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾^۶

سؤال ... جواب: بله او چون که ذهب و فضه که نمی‌خواهد که چون آنها این‌چنین بودند ذهب و فضه نخواستند

کیمیاگری داشتند دیگر خب.

۱ - سورة انفال، آیه ۶۳

۲ - سورة انفال، آیه ۱۷

۳ - سورة اعراف، آیه ۱۲۷

۴ - سورة نازعات، آیه ۲۴

۵ - سورة اعراف، آیه ۵۹

۶ - سورة طه، آیه ۷۲

﴿فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ و نجنا برحمتك من القوم الكافرين﴾ يك سخنی جناب

فخر رازی دارد که این سخن ناصواب است می گوید ما وقتی جریان حضرت نوح را بررسی می کنیم و جریان

حضرت موسی را می بینیم که وجود مبارك نوح (سلام الله عليه) يك انسان تام است وجود مبارك موسی کلیم

(سلام الله عليه) فوق التمام چرا؟ می خواهد بگوید موسی بالاتر از نوح است برای اینکه نوح در آن حادثه مهم

این چنین گفت آیه ۷۱ سوره مبارکه یونس که قبلاً بحث شد ﴿وَإِتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ انْكَرُوا

عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذَكِّرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ﴾ من به خدا توکل کردم شما هم تصمیماتتان را بگیرید هر کاری

خواستید بکنید ﴿فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ﴾ لذا وجود مبارك نوح انسانی کامل و تام است اما موسی (سلام الله عليه) فوق

التمام است چرا؟ برای اینکه آن کاری را که وجود مبارك نوح (سلام الله عليه) کرد همان کار را وجود مبارك موسی

کلیم به اصحاب خاص خودش تعلیم می دهد فرمود ﴿فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا﴾ پس شاگردان موسی کلیم به مقام توکل رسیدند

و خود نوح (سلام الله عليه) به مقام توکل رسید معلوم می شود موسی کلیم (سلام الله عليه) فوق التمام است این

استدلال ضعیف جناب فخر رازی از این جهت ناقم است که ذات مقدس نوح (سلام الله عليه) بعد از آن نه قرن و

نیم يك گروه اندکی ایمان آوردند سخن از مبارزه و درگیری و جهاد مسلحانه و اینها نبود يك چند نفری به او ایمان

آوردند برای عدم انقطاع نسل چند تا حیوانی هم ضمیمه می کردند کشتی و شد و سوار کشتی اُمن شدند دیگر مبارزه

نی خواست قومی و مبارزه و تعقیب و گریز و اینها در کار نیست اما وجود مبارك موسی کلیم بعد از اینکه حالا

ایمان آورد در زمان حضرت نوح يك فرعونی باشد که مبارز باشد و مجاهد باشد و با مجاهد درگیر باشد و بزند و

بکشد و ببرد نبود موسی کلیم تازه اول درگیری و مبارزه اش شروع شد در چنین فضایی که خودش دارای توکل

است یارانش هم باید به توکل دعوت بکند برای اینکه اینها می‌خواهند از يك طرف بزنند به دریا از آن طرف بیایند بزنند به صحرا خب يك نیروی فعال متفکری می‌طلبد اینجا فرمود ما کارهای فراوانی در پیش داریم این طور نیست که آنها ما را رها بکنند که ﴿فعليه توكلوا﴾ این نه برای آن است که مقام حضرت نوح کمتر از مقام حضرت موسی بود البته انبیای الهی هر کدام يك درجه خاص خودشان را دارند ﴿فضلنا بعض النبیین علی بعض﴾ يك، ﴿تلك الرسل فضلنا بعضهم علی بعض﴾ دو، انبیا درجاتی دارند مرسلین درجاتی دارند ولی از راه دیگر باید اثبات کرد نه از این راهی که شما اینجا از راه توکل که خودش توکل کرد این جا به شاگردانش گفت خواستید استفاده کنید. خب آنها در پاسخ عرض کردند گفتید ما توکل بکنیم موحدانه ما هم همین کار را می‌کنیم گفتی ﴿عليه توكلوا﴾ ما هم می‌گوییم ﴿علی الله توكلنا﴾ نمی‌گوییم توكلنا علی الله آن تقدیم علی مفید حصر است ما هم همین حصر را رعایت می‌کنیم بر خدا توکل می‌کنیم نه بغیر خدا و از ذات اقدس الاله مسئلت می‌کنیم که در مسائل اعتقادی و اسلامی آسیبی به ما نرسد ﴿ربنا لا تجعلنا فتنةً للقوم الظالمین* و نجنا برحمتك من القوم الكافرین﴾ خدایا ما را از این کفر و زندقه و اینها نجات بده بنابراین قوم نوح استجابت کردند دعوت نوح را اولاً حصر را هم رعایت کردند ثانیاً و در دعاها هم دعای دینی و اخروی را مقدم داشتند ثالثاً دعای دنیوی را در مراحل بعد ذکر کردن رابعاً این کارهایی بود که قوم حضرت موسی انجام دادند اگر ما به تعبیر سیدنا الاستاد علامه طباطبائی (رضوان الله علیه) منظور از قوم موسی را مجموع مخاطبان حضرت قرار بدهیم آن وقت این ﴿ملائهم﴾ اگر به قوم موسی برگردد دیگر مشکلی ندارد چون مجموع مخاطبان حضرت موسی اعم از غبطی و نبطی هستند اعم از آل فرعون و بنی اسرائیل هستند اینها يك ملائی داشتند يك افراد متمکن چشم پرکنی داشتند که این جوانها از آنها می‌ترسیدند حالا یا می‌ترسیدند آنها

اضلال کنند یا می‌ترسیدند آنها در اثر دلسوزی‌های بی‌جا منشأ فتنه اینها بشوند اگر ما قوم را به این معنا بگیریم
یعنی مخاطبان حضرت موسی آن ﴿ملائهم﴾ اگر برگردد به قوم موسی باز مطلب تام است.

«والحمد لله رب العالمین»